

وزیر خیالان اعداء دولت نظر بر یکجہتی دولتین ازین دولت در بارہ شان نیز بدل مغایرت - و از انجاست کہ - کشمیر از مخالف در تصرف آمد - و نیز قلعہ اتک بدلیل خانہ واحدی گویا در قبضہ آن دولت است * اگر قلعہ دار اتک از جماعہ مخلصان آن دولت بودے - حقا کہ حرف جدائی برین دولت اطلاق یافتے * درین صورت اگر خیال دیگر در سر است - ازین سو اول پس محبت و بعد از آن در مرضی خاطر ہرگونہ کوشیدہ خواهد شد - فتح خان از مطالعہ مضمون حکمت مشحون لختے از خود رفتہ - و بعد از ان بتحریر یک بظمت نگون در چہچہہ اطراق نمود *

سرکار والا بہادران تہمتن تن و رستم صولتان بہمن توان را - با ضیغ دہانان از در صولت و با بسیداری سلمان و دولت روانہ نمودہ - مقابلہ فرمودند * دوست محمد خان برادر فتح خان در شمشیرزنی طرفہ ملجرائی بظہور آوردہ - کہ با دصف توپ ریزی پیہم از جان خود نیندیشیدہ - بر سر توپخانہ رسید * تزلزلے عظیم در اردوے ظفر قرین افتادہ *

ازین طرف بہادران جان نثار نیز بفضل یزدانی مادہ جنگ را در حرکت آوردہ - بزور اضراب اتواب دمار از وجود اعدا بر آوردند * همانا کہ قضا آن بارت در توپخانہ ریختہ بود - کہ دو ہزار افغان بر خاک نیستی غلطید * فتح خان - کہ لشکر خود را آشفتنہ تدبیر دید - و تقدیر را بتدبیر سرکار والا موافق یافت - رو بہزیمت نہادہ - از ان مہاکہ جانگزا نجات یافت - و افراس و خیام بسیار بغنیمت بہادران خاصہ جی خلص شد * سرکار والا تا خیرآباد بدفع غنیم عاقبت وخیم پرداختہ در ہرج آن روسے آب اتک تہانہ و بنہ و افروق را بنصرت و فیروز ہندی بدار السلطنت لاہور روانہ فرمودند *

فتح خان یار محمد خان برادر خود را بنظامت پشاور و سواد بنیر و کوهات و هشتنگر و یوسف زئی منصوب نموده - سلطان محمد خان را نیز دران ملک بمتابعت یار محمد خان گذاشت - و خود بخجالت روانه و ارد دار الملک کابل گشته - در پئی آن شد - که چندی به بندوبست این ولایت پرداخته - در بعضی ولایات هرات و فراه و قندهار بلکه تا بایران تاخته - باز بمقابلهت و مدافعت خالصه جی کوشد *

چون کسی را - که ایزد برنوازد بدشمنی گرفتن در استیصال خود کوشیدن است * قضا کارها کند * وزیر فتح خان برائے شاه محمود فوجی از کابلستان بهمرسانیده بتعاقب عطا محمد خان والی قندهار مضرب خیام ساخت * قلعیان هر چند در توپ اندازی تقصیرے نکردند - اما به تزویر فتح خان وزیر اهل شهر بیدلی ها را رواج داده انبوه و از جان بستوه بر اردوس شاهزاده کامران ریختند * شاهزاده بهائی خود را در فرار - شبها شب برسم ایامار در هرات قرار نموده - متحصن شد *

فتح خان احمد شاهی را تصرف - و بنظامت برادران خود شیر دل خان و پر دل خان متسای - و خود و در چپکلی بوده - و بنه و بار را بتسخیر هرات روانه نموده - و از انجا در دهه شیخ خارج قندهار - بصدر حکم شاه محمود - که آخر درد فرزند به پدر میرسد از هرات متعاشی و بر سر ارض اقدس تکامشی - و دران سر زمین قشلامشی ساخت *

از روی افراد وقائع عرض پادشاه والا جاه ایران گردید - که سردار سرداران وزیر فتح خان بر پشاور و آن نواحی تاخت آورده - در کشمیر قبض و تصرف نموده - تمام ایلات را ایل خود ساخته - بعد از انفراف کار قندهار مستعد مشهد مقدس است * پادشاه از بعضی مقدمات

بدولت عثمانی طرح مطارحات انداخته - بدفعیه میکوشید *
 قیصر روم گریبان مطلب مذهب قزلباشیه را در کشاکش داشته -
 از طعن و لعن طاعن میشد * پاشایان بغداد و مصر و حله و حسکه
 و اسکندریه و نجف اشرف و کربلائے معلی و دمشق عهد نامه دولت
 نادری را با سفرائے کرام و قیدیان عظام سپرده - طالب جواب شدند -
 و از شیوع فساد و قتل و اسیر مانع آمدند *

پادشاه ایران در تعهد جواب برائے صائب پرداخته - از فادر ایران
 بتغلیب ایران سخن رانده - از خلافت خود و انهدام بنیان نادری
 حصص الحق بر خواند - و نزدیک بود - که نائره حرب اشتعال و
 هنگامه طعن و ضرب اشتغال پذیرد - که وزیر فتح خان در آن سر زمین
 شورش انداخته - بادشاه از سبعبیت افغانیه خائف - و همان روز
 و خشورے - معه نامه متانت آمیز در باب معاودت بملک خود و بعضی
 تحائف روانه دربار محمود شاهی نمود *

وزیر فتح خان جواب نامه را بتمرد و سرکشی داده - هنگامه
 شرارت گرم و پهلوتهی از آزرم نموده - پاسنجات بزبان شمشیر ادا
 نموده * دارائے ایران از مازندران بیابگاه خلافت طهران - و به بیگلر
 بیگیان گنجه و تغلیس و آذربایجان - فرمان لازم الاذعان - و جمله
 افواج بحر عنون - و تمامی خانوادهاے آنطرف را بسرکردگی شاهزاده
 ولیعهد عباس قلیخان - روانه بمقابله وزیر فتح خان نمود * ازین طرف
 وزیر سراپا تدویر نیز تمامی افغانیه را جمع - و از جبهه خانه تاراج مسلح
 ساخته - بیست گروهی مشهد مقدس مضرب خیام فساد نموده - مردم
 ستغابی را - که قشلاق داشتند - از جا برداشت *

چون بچولکائے ارض اقدس بلوقات و بیلاقات گوناگون واقع است

از اطراق افغان بفحوائی:—

ز افعی عف ز زاغان غان گرفتند

حریفان نام آن افغان گرفتند

مسکن و ماوائے غایواز و زاغان گردید * اگرچه اخترمه ایرانیان را دست انداز - و چون زنگیان بمقابله ذوالقرنین در اول وهله ممتاز - اما در کثرت ثانی چون تلاقی فریقین و مجمع البصرین فتح خان را پاسبانگ آمد * آخر بار بفلاوزی مکاری و فریب کاری - گروهی را پاسبانگت از جا برده - طرفه شورشی برپا ساخته - قول قاچاری را از جا برانداخت * ایرانیان شرح احوال عرض پادشاه کرده - از داعیة ایلامشی خراسانیان سخن رانده - بمصلحت شاهی پیغام مصلحت انداخته - فتح خان را از حد دستور اصلی چشمه مجبور ایران و هندوستان و هند و کوه سرحد هند توران از سلطنت سلاطین ترکمان آگاه کرده - چیزی بطریق ندر گذرانیده - برائے عدم اشتها بسیاری اعدا از هیبت دولت عثمانی رخنه بندی کردند *

وزیر فتح خان - با فر فرعونی و شوکت شدادی - از آن جا بداعیة مقابلت خالصه جی کینه توز - و دے در تاب و سوز - معاودت نمود * سرکار والا از خیالات واهیه اش آگاه شده - تادیش بمذقم حقیقی سپرده - سزائے کردارش مد نظر فرمودند *

در این سال بموجب استدعائے رانی سدا کور مبلغ نمایان برائے مزاجت کفور شیر سنگه جی فرستادند * رانی در داد و دهش و آرائش و پیرائش دقیقه فرو گذاشت نکرده - پیوند بیوگانی داده - در ساعت سعید در اتلگده از هر دو نور بصر نور در نظر افزوده *

سرکار والا در آراستگی افواج و پرورش نو واردان هندوستان زمین توجه مصروف فرموده * در هنگام ذکر دانایان فرنگ احوال از هم گسیختن

شیراز؛ جمعیت کلنل لونی صاحب بہادر و پریشانی جمع کہ بذات
الذمہ شدہ - جابجا منتشر گشتند - نیز استماع فرمودندہ در
اثنائے آن سرکار والا از کسی - کہ بشیرازہ بندی آن دولت سرفرازی
داشت - آگاہی جستند *

از ہمہ متفق اللفظ و المعنی - لیاقت و کاردانی عطار منس
برجیس جبین احکام شناس خلافت - رموز دان مملکت - دیوان
گنگا رام پنڈت دہلوی بسمع اقدس رسید * سرکار والا چاہاران سبک قدم -
معہ پروانہ طالب عہود فوازش گوناگون و عنایات روز افزوں روانہ
شاہجہاں آباد فرمودند *

دیوان موصوف کہ از فیالک راقم السطور و موجب امتزاز نزدیک و
دور بودہ - امتثال مثال سرکار والا را سرمایۂ مبلغات ابد تصور نمودہ -
با وصف آن - کہ از بعضے صاحبان آن سواد و فوایان آن جہات پروانہ
ہائے متواتر میرسیدند - بایلغار سعادت رکاب بوسی در یافتہ - بضاعت
عنایت سرفراز و بالطاق و افورہ ممتاز گشتند - و پرداخت دفتر معال^۱ و
انتظام ممالک محروسہ و ترتیب افواج بآئین انگریزی بذات سراپا صفات
دیوان مذکور تعلق پذیرفت *

دیوان نیز نمکحالی را پیش نہاد خاطر داشتہ - در صید دلہا توجہ
گماشتہ - طرفہ نیک نامی در فراخ آباد ماک بیگانہ - کہ عبارت از
نزہت آباد پنجاب است - استحصا فرمودند - و بذہانت و
شرافت قلوب اموات خاندانیان عظام را احیا نمودہ - بہر فتیر و قوامیر
طریق مروت و تواضع - و ابواب نیاز و تخضع مفتوح داشتہ - بجامہ
زیبان و ریش سفیدان مجالست میداشتند *

¹ Diwan Ganga Ram re-organized the Secretariat offices. See also author's remarks on pp. 34, 42 Catalogue of Khalsa Darbar Records Vol. II (in Press.)

باب شانزدهم

در بیان وقایع سال یکهزار و هشتصد و هفتاد - 1813A.D.

مطابق سال یکهزار و دویست و

بیست و نه هجری

مقدس *

چون ذات خواتین بلند مکان برائے این دهر ناپایدار بمنزلت اسطوره است - کار از هم گسیخته پیوند از ایشان گیرد - و جمعیت اعدا از ایشان پریشان گردد *

سرکار والا از انتظام ملکی دمه نیاسوده - کمر برفاه عالمیان میبندند - و رنج شبانروزی بر ذات اقدس پسندند - معروض والا شد - که افغانیه - باستماع خبر فتح وزیر فتح خان - بانروئے آب انگ سر بشورش برداشند *

دیوان محکم چند را با نوئی خان میرانش توپخانه خاص داده - روانه فرمودند - دیوان بحکمت عملی در خیر آباد بوده - دود از نهاد اعدا بر آورده - و چند اسپ نذرانه از یار محمد خان گرفته - در سرکار رسیده - بخلمت پادشاهانه ممتاز گشت *

نوئی خان در راه بهنگام عبور آب چناب بدل آزاری شمشیر نیستان خدا پژوهی - گرد میدان حق شکوهی - مصباح شبستان خدا دانی - مفتاح ابواب کامرانی - رازدان قلوب حاجتمندان - افسر مفارق سر بلندان - جناب منسا رام صاحب رازدان دام برکاتهم - پرداخته - انراق کشتی وجود خود را به بحر فنا و گرداب بلا از زبان قضا توامان دریافته

بود - دریں هنگام - که توپخانه مراجعت کرده - مردم ارادتمند بسراف
 آن ارشاد بچشم نظارگی لنگر کشتی و تابوت وجودش را - که از صدمات
 ذات الجنب ازهم گسسته بود - غرق دریائے فضا بلطامات عدم یافتند •
 چون راقم السطور را ابا عن جدِّ بجانب والائے آن قدوہ خدا
 شناسان طریقت ارادتهاست - جابجا بموجب موقع ذکر خارق عادات
 شان مرقوم کلک نیاز خواهد شد •

و سرکار والا بطرف شمال علم افروخته در قلعه کانگڑه بزیارت معبد
 سترگ سری پندی جی ضیائے عین و سعادت ملوین اندوختند •
 و از آنجا سری جوالا جی فروکش شده - از شعله هائے انوار الهی
 ظلمت خاطر را بر افروختند - و تاج طلا پیشکش کرده - بسیاری نذر
 گذرانیدند - و از همه راجه هائے کوهی نذرانه گرفته - دیوان محکم چند
 را یاد فرمودند - لاله سکھدیال را سائر به اجارہ سیزده لکھ روپیہ داده -
 با نقاره و پانصد سوار خلعت بخشیدند •

چون دریائے بہت مخیم اتبال گشت و کلائے محمد عظیم خان
 شرف بار یافتہ - سه لکھ روپیہ سال بسال پیشکش عرض کرده - بغضات
 هائے گوناگون شرف انصراف یافتند - سرکار والا افتتاح صوبہ کشمیر را
 پیش نهاد خاطر داشته - از بسیاری برف و باران بر موسم منحصراً داشته -
 و چندے باشتغال صید و شکار راغ و بحار توجه فرموده - خود بنفس
 نفیس بسواری تاک دارالسلطنت لاهور را رونق و بها افزودند •

دیوان محکم چند باستخلاص قلعات اسلامین پرداخته - زرهائے
 نذرانه از کوهیان نواحی آنطرف گرفته - بحضور حاضر شده - بعطائے
 خلعت فاخره و اسپ و ساز طلا و سپر مرصع و قبضه شمشیر اعزاز
 اندوخت •

باب هفدهم

وقائع سال یکهزار و هشتصد و هفتاد و یک - 1814A.D.

مطابق هزار و دو صد و سی هجری *

چون کارساز حقیقی در پی سازش کارهای این شاه جهانگیر است
 خدیو گردون مرتبت همیشه بر داعیه های بلند بوده - کمند همت بر
 چرخ اخضر اندازند - و آسمان دایماً سر اطاعت خم و در بندگی
 این خدیو جمشید حشم مانده - و همیشه در کار پردازش این دولت
 شده - بکام ملازمان والا شان گردد - و برائے دفع چشم زخم امری
 بظهور آید - که حاسدان را چشم حسد بر بسته - و پشت حقد شکسته
 گردد *

گواهی این مقال آنکه - درین سال عزم مصمم سرکار والا بر تسخیر
 جنت تضمیر موبه کشمیر شده - تمام کار پردازان دولت و افواج بحر
 مواج را حکم تهیه این سفر بصدر پیوست - و راجه های کوهستان
 کانگڑه و غیره جبال فلک شمال برکاب سرکار والا رسیدند *

قلعه پنهان کورت مخیم اقبال نموده - از آنجا متصل قاعه سیالکوت
 سرا پرده جاه و جلال برافراختند - بتقسیم طاب سپاه و عطیات و افرة
 و بخشش اسب و خنجر و تیغ و سپر و غیره مواد توجه فرموده -
 هر یکی را تونگر ساختند - و کلائے محمد عظیم خان ناظم کشمیر بتقرر
 ادائے مالیه رسیده - بنقض عهد مخاطب شدند *

دیوان محکم چند را نظر بر سال خوردی آن کهن پیر بآرام
 دارالسلطنت لاهور مرخص فرمودند * دیوان هر چند جاں نثاری را
 بتکرار معروض حاجبان بارگاہ فلک اشتباه ساخت - اما بمضمون
 (بیت) :-

رسمت - که مالکان تحریر آزاد کنند بندها پیس
 بفرازش گوناگون بر فواختند - و فرزند زاده دیوان را - که
 رام دیال نام داشت - بخطاب دیوانی مخاطب فرموده - بعنایت
 لایقه جدیدی و تملقات موروثی سرافراز ساختند *
 چون بنه و اغروق آردوئے معلی بر سر راه جبال رسید - حکم شد
 که - «اسپان تازی نژاد باسائش گذارند - و جماعه پیاده گشته در ادائے
 جان نزاری قصور نسازند - و توپخانه نیز از نزول صعودی نتوانست
 کرد - هما نجا برچیدند *»
 چون راجوری مضرب خیم عز و احتشام گردید - راجا اغرخان
 بشرف ملازمت استسعاد یافته - بخلعت سرافراز و مورد تعطفات
 و اعزاز گشت - چون مصحلت راه صوبه کشمیر از راجه دریافت
 فرمودند - راجه بزبان نصیح از غایت عجز و انکسار صلاحی معروض
 داشت - که زله قدم دولت درمیان آمد *
 سرکار والا نظر بر اطاعت ظهریش تدبیر فاسدش را پذیرا فرموده -
 سرداران نیزه باز را از راه بهرم گله و خود بدولت راه پونجه گرفتند -
 چون پونجه درمیان کوه کلل سخت صعب گذار واقع شده - روح الله
 زمیداور آنجا گریخته - پیش محمد عظیم خان رسید * سرکار والا بر سر
 کوه شامخ پونجه علم افراز جلادت گشته - سخت شورش در آن ملک
 انداختند *
 دیوان رام دیال و جیون مل و دل سنگه بهرم گله را فتح ساخته -
 تپانه نشانند * حکم سرکار والا بفرود کشی از آن کوه الوند اصدار یافت *
 در عومے هشت روز بهادران جان نثار در میدان خیمه شجاعت
 افراختند *

¹ Ram Dayal was only twenty two years of age at the time.

جیوں مل پیش دستی بکار بردہ - بر سواران غنیم شمشیرھا
 آختہ - تاختہ • سواران نیز کائبرقِ الحطائف ہرین گروہ مسافر طریق
 ریختند - و باریدگی ابر نیز ضمیمہ غروبی جوانان یکہ تاز گشت •
 بسیاری مقتول - و اندکے از آنها گریختہ - داخل معسکر دیوان رام
 دیال گشتند •

و گروہی از کسان بہیہ رام سنگہ گریختہ - پیش بہیہ مذکور رسیدہ -
 از قتل و کفد و کوب مخالف و مبسوط الید بودن آن خبر دادند •
 بہیہ ہی آنکہ مغز سخن شگافد - چون روباہ خزیدن گرفت • قی القور
 لزیں مضمون بسرکار عرضداشت نمود کہ - حالا غنیم بر عساکر منصورہ تاختہ -
 متنفسے از متنفسین ملازمان والا زندہ نگذاشتہ - صلاح دولت آن است -
 کہ لشکر ظفر پیکر را حکم دار السلطنت لاہور شود - و الا مقدمہ خطرات
 دشمنی دولت نیز معاینہ میشود •

و بہیہ بے آنکہ از حضور جواب یابد - چون دانہ گندم طپان طپان
 خود را در راجوری افگند - و از راجہ استمداد ہمت نمود • راجہ
 تیمارداری دولت علیہ خالصہ جی داشتہ - ظاہرا بسرکار نیز عرضداشت
 نمود •

سرکار والا از بر ہم خوردگی لشکر سخت اندیشیدہ - در راجوری
 رسیدہ - حرکت اغرخان دریافت فرمودند - و یکے از حضار در حضور
 احوال بہیہ نقل کرد - کہ "بہیہ را آفتان و لرزان دیدم - کہ از مفاہمت
 و تہیہ آن مانع میآمد و ہر یکے را از جاں نثاران ثابت قدم از زندہ نمادند
 یکے از عساکر منصورہ اعلام میداد" •

گفتم کہ - "باین سطور چون روباہ چرا میلرزی؟" حکایت
 سعدی شیراز بر زبان آورد کہ - "شترانرا بسخرہ میگیرند" • گفتم -
 "اے بہیہ! ترا با شتران چہ مفاہمت؟ و شترانرا با توجہ مشابہت؟"

گفت . خاموش ! که اگر متعندان گویند که - این هم شتر بچه است * چون مهاراجه صاحب براجوری رسیدند - در آن دم کواغم تخلص من باشد ؟

سرکار والا بیاسبانی عساکر منصوره پرداخته - هر یکی را از بهادران دلداری و آفرین بر جان فثاری نموده - شکست را امر مقدر نشان خاطر اقلی و ادانی فرموده - و او حکم مرور از جبال فرمودند *

معروض والا شد که - مت سنگه بهرانیه در عین هنگامه رزم پشت بمیدان نیلورده - دلاورانه قدم در انهدام مخالفین گذاشت * قضا را بگولی بندوق مردانه در فراخنائ عالم علوی خرامش نمود * سرکار والا نمک بحلاش و خدمات سابقه بیاد آورده - سردار جوالا سنگه پورش را بجائش مامور - و از جمله حضار نظر منظور فرمودند *

دیوان رام دیال دران معرکه ثابت قدم ورزیده - هرگز کسی را حکم مراجعت نداد * و بهیت مجموعی بدفعه دشمن پرداخته - دو هزار افغان را از لباس هستی عور - و بفه و بارشان از اردیه خود دور ساخت * محمد عظیم خان چون دید که - دیوان رام دیال یله است جانباز - و بهادر است دشمن گداز - تراره مسالمت سپرده نشود - ازینجا جنبیدنی نیست * لاچار درستیهای جد امجدش را در پورش کشمیر بیاد داده - و چیزه بطریق نفر حضور گذرانیده - و بعهود و موثیق دست انداز نشدن افغانیه - و عریضه ناظم مذکور در سرکار والا مشعر نیاز مندیهای گوناگون برگرفته - در حینے که دل السلطنت لاهور روشنی افزای چشم جهانیان بمرمه خاکپای خدیو دارا دربان بود - شرف ملازمت دریافته - مورد اعطاف شاهنشاهی و الطاف خسروانی گشت *

و بہیہ رام سنگھ از خدمات معزول - و بمصادرہ بے پایاں مضمول
گشتہ - بسفارش ولیعهد بہادر نجات یافت *

سرکار والا چند لکھ روپیہ اے الحساب برائے ترمیم خندق و تعمیر
فصیل دارالسلطنت لاہور عنایت فرمودہ - خوش ملازمت و آرامگاہ
برائے باشندگان این بلدہ دلفریب پدید آوردند *

دیوان محکم چند معہ پور خود دیوان موتی رام و نبیرہ خود
رام دیال در فلور بود کہ معروض والا شد کہ - دیوان محکم چند را
پانزدہم ماہ کاتک ساغر ہستی لبالب گشت - و پیمانہ عمرش لبریز
گردید * بیاد خدمتگذاری ہائے قدیم افسوس در دربار شد - کہ کاک
نئین برائے رقم آن نداشتہ - از غایت تحیر سرنگوں است *

سرکار والا پسرش دیوان موتی رام را بخطاب وزارت مرتبت
برفواختہ - در مصالح ملکی سر بلند ساختہ - دیوان رام دیال را
مقدمۃ الجیش قرار دادند *

چون پھولا سنگھ نہنگ در مکتسر علم نظوت افراخت^۱ - بتادیبش
افواج فلور متعین گردید * چون در موضع دورہ علمہ پر گنہ کوت
کپورہ شب گذرانیدند - معتبر سرکار والا او را ازیں خیال مانع آمدہ -
روانہ لاہور کرد - و دیوان موتی رام روانہ فلور گشت * حکم والا
صادر شد کہ : دیوان رام دیال معہ سوار و پیادہ حاضر حضور انور باشد *
در پانزدہ روز شرف ملازمت یافتہ بتحصیل زر معاملہ از زمینداران
کھل و غیرہ مامور شد *

و بعرض رسید کہ - وزیر فتح خان بفضوت و استکبار از دریائے
سندہ عہر گشتہ - دست تصرف و تغلب بر منگیرہ و بہاولپور و

¹ He was assisted by Rani Sada Kaur and Sardar Nihal Singh Attariwala (Sohan Lal Vol. II, p. 165).

ملتان افداخته - آفریے آب تمون رخت ادبار آورده - سه لکبه روپيه
نذرانه گرفت *

دل سنگه نهيرنه بدو هزار سوار مامور شده * و ديوان رام ديال
را هم ارشاد بايلغار رسيد * فتح خان کوچ نموده - باران قندهار فرار نمود -
و نيز ديوان موتی رام و فقير عزيز الدين حكيم و دو پلتن نجيب و
پنججاه ضرب زنبور خانه و توپخانه آلهی بخش كميدان بظهير زر تحصيل
نذرانه قدیم و نهيب ناظم انجها - كه چند روزه استمهال کرده -
در آدای زر مصادره توقف كردند - شرف رخصت يافتند *

و نيز افواج قلعه اٹك را چشم زخمی عظيم رسيد - كه يار محمد
خان بر سر حد خود نبوده - بمردم متعینه خيرآباد آويزش ساخت *
ازدكه بغرقی دريا - و بسيارے علف تيغ جفا گشته - بايدطرف آمدند *
امر سنگه مجيئه سرکار والا عرضداشت نمود * فی الحال بهائی
حکمان سنگه چمنی و شام سنگه بهنداری را معه قریب دو هزار سوار
روانه فرمودند * سواران بر سر جمعیت يار محمد خان تاخت آورده -
دماز از روزگار باغیان بر آوردند - و بهائی حکمان سنگه چمنی بقاعه
داری امتیاز یافت *

سرکار والا بعد از بندوبست آن مکن از لاهور به نور پور رایت
پورش افراخته - ديوان بهوانی داس پشاورى و ديسا سنگه مجيئه
را برائے تحصيل زر مشخصه راجهائے مفتی و کلو و سکھيت مامور
فرموده - خود بدولت وارد دارالسلطنت لاهور گشته - ديوان
بهوانی داس و سردار ديسا سنگه را - كه از معامله سرعت گرفته وارد
شدند - مشمول نوازش و عواطف فرمودند *

باب هزدهم

وقائع سال یک هزار و هشتصد و هفتاد و دو - 1815 A.D.

کیفیت بعضی سوانحات آن سال بهجت اشتمال -

و کیفیت آیه 'الفراز' خواندن شاه شجاع

الملك - و گوشمالی دادن وزیر

فتح خان به برادر خود محمد

عظیم خان و باز رفتن

بکابلستان *

چون ایزد جهاندار خواهد - که نواخته خود را بترقیات گوناگون
و عواطف روز افزون سر بلند ساخته - بَيْنَ الْأَمْثَلِ وَالْأَقْرَبِ سر
شاهان گیتی ستان نیز مجسوط الید سازد - نخست اعدای دولتش
را بتفرقه انداخته - اتفاق ازان گروه بردارد • چنانکه هر یک گرفتار
آلام و مشق بوده - بجای خود در مطموره نکبت هلاک گردد -
و برادر بعسد و حقد بخبر گیریش پردازد • درین صورت آن نواخته
آلهی قوت گیرد - و تمامی حساد را بانفراده بدار البوار روان سازد •

بفاد علیه سرکار والا ازان روز - که بر وساد کامرانی و تخت جهان
ستانی برآمده - برفاه رعایا معارک جانستان را بعزم جزم فتح نموده -
مخالفان دولت جا بجای خود آویخته - آتش در بنیاد خود زدند •
چنانکه وزیر فتح خان از برادر خود محمد عظیم خان - که درین مدت
بارسال تعائف کشمیر نپرداخته - بایالت کشمیر بر سر بغی و انحراف

نوده - دم خود سری زد - رنجیده - از دریائے انک عبور - و
 بیمزاحمت ملک سرکار والا بفرستادن گوهر مل دیوان از راه بهنبر وارد
 کشمیر گشته - بعد از گوشمالی باز نظامت کشمیر بار محول و موکول
 داشته - روانه کابلستان گشت * و سرکار والا در سری امرتسرجی
 متوجه سجدات بوده - در پی استحصالی برکات ابدی بودند *

دیوان موتی رام و فقیر عزیزالدین حکیم از زمینداران کنیهه^۱ شش هزار
 روپیه گرفتند * و از راه هزاره بر سر قلعه پٹی رسیده - او را تسخیر -
 و تهانه (زیر) قطب الدین خان قصوریه نشاخشند * چون پایمالی ملک
 بوجه اتم در میان آمد - عبور از دریائے ستلج بموجب عهد انگریزی
 ممکن نبود * لهذا پلس آن داشته - دایران از عبور مرفوع - و به
 بجا آوری خدمات مرفوع گشتند *

از صادق محمد خن در دو ماه کامل پنججاء و پنج هزار روپیه مع
 تحائف گرفته - بر سر دارالامان ملتان رسیده - حاجی محمد خان
 را بادائے زر نذرانہ قدیم اعلام فرمودند * مشارء الیه لکه روپیه ادا
 نموده - مراتب اطاعت بجا آورد - دیوان موتی رام و فقیر عزیزالدین
 حکیم و غیره اهالی لشکر مراجعت کرده - غبار قدوم میمنت لزوم را
 سرمه چشم عقیدت و نیاز نمودند *

سردار جوده سنگه بمرض لاحقہ در گذشت * برادرش بیر سنگه
 بادائے پنججاء هزار روپیه سر افراز شد - و بظهور خارق شوارت راجه
 نور پوریه در لهور پا بزنجیر - و بتول دو هزار روپیه بطریق تکفیر -

¹ This probably, refers to the village of Kanah Kachcha, about 14 miles from Lahore on the Grand Trunk Road to Ferozepur.

و او از تهاجر دوازه فرار نمود • بطرف راجه چنبال - که خسر پورش بود - قرار نمود •

و از سوانح آنکه - چون شاه شجاع الملک در لاهور بوده - بعفایات خدیو اقدس میگذرانید - و بیگمات نیز پیرو داری خوش بوده معاش می نمودند - در دل شاه هوائی شاهی پدیدار آمد • سرکار والا اظهار نمود که : فوجی از بهادران نصرت شعار بسر گردگی من عنایت شود - تا در ولایت بمقابلت وزیر فتح خان پردازم و اگر نه مرخص شوم • و نیز پهره شادبختان کوتوال از گرد و پیشن برخاست شود - که درین جا دزدانه نگهداشت است •

سرکار والا فرمودند که پهره سرکار والا بطریق پهره خود است - اگر پهره نباشد باز در شاه و درویش تفاوتی نیست - اگر مرخص شوند درین باب بدنامیست - که از پرورش باز مانده اند • و آنچه خیال مدافعت و مقابلت وزیر فتح خان در دل است - آن خیال قابل تحسین است - ازینکه در دل سرکار والا نیز همین اندیشه متمکن است - چون معلوم میشود - که وزیر فتح خان - بموجب نقض عهد و موثیق که کرة بعد اولی و مره بعد آخری بین دولت عالیه در میان آورده - بے آنکه ازین درگاه بار تنبیه شود - خود بخود روانه ظلمت آباد انتقام گردد - بفحوائع التّعجیل من الشّیطان و التّانی من الرّحمٰن چندے مطمین الضّاطر باشند • سرکار والا نیز بصحاشی در اثنا مکالمه فرمودند که : روزیکه شاه بملاقات ما رسیده بود - در آنوقت از سواد پیشانی چنان بمطالعہ در آمده - که شاه را تخت نشینی هرگز نصیب نخواهد شد - و شاه درین باب هر چند دست و پا خواهد زد - کشتی مرادش بساحل مقصود نخواهد رسید •

شاه چون دانست - که نجات از قید حکم عفا است - بحکم شقاوت ابدی چندے در نواخانه - از زنائے نسوان باکره و اغلام متواتره باز نمی ایستاد * و دلاله ها چند بدست آورده - بصلاح مردم آبروے آب سنج فراز بیگمات بجای خود شمرده - در پی آن شد - که سالمآ و شانمآ بانروے آب عابر شود * محتالہہای خانه خراب اول برای فریب شادبخان لباس کنیزان دداه بر قامت بانو ها راست کرده - صاف از ته ریش گذشتند - و بهانه غسل روز یکشنبه در بایے راوی بلباس زنان هندو لاهوری بر آمده - باین آن گروه بیشکوه خرامان خرامان از دروازه تکسالی گذشته - و از آن جا طواف کنان بر مزار پر انوار علی مخدوم گنج بخش هجیوری قدس سره رسیده - ندور گذرانیده - برای سلامت بسی توجه همت خواسته - هنگام صبح العاشقین بر اسپان نسیم خرام بلباس هندوستانیان سپاهی وضع فراز آمده - وارد چهارونی فلور گشتند وید صاحب بهادر بمراعات خاندان احمد شاهی مراتب استقبال و دلداریاها بجا آورده - دقیقه از مهمانپوری نامرعی فرونگداشت *

و این معنی از اخبار آند سنگه وکیل معروض سرکار والا گشت - هر چند درین باب خونے رفت - اما شاه خود را بر در تجاهل زده - هرگز لب را آشنائے بحر سخن نساخت - و بعد از چندے خود شاه نیز بتوجه فقراء باب الله استخلاص میخواست - تا بحکم من طلب وجد فوجد در سیالکوٹ زبده العارفين فقیر کاکي شاه نقشبندی را دریافته به نیاز مندی نام در باب نجات خود استدعا نمود *

آن فقیر مرتاض - که مقبول در گاه یزدانی بودند - خود بنفس نفیس در لاهور رسیده - شاه را باوصف نظر با خبر و بوابان هر سو نگر از لاهور بسیالکوٹ - و از آنجا از بهنر بکشتوار رسانیدند * راجه آنجا دختر

خود را در عقد ازدواج شاه کشیده - مداواگر تجویدش که درین چند
روزه سفر بحالش راه یافته بود - گشت *

و نیز بخدمتگذاری کمر همت بر بسته - به اراده کشمیر افواج
ترتیب داد - تا بر سر کوه پیر پنجال بقضای آلهی برف بارید - جمله
مردم تلف شدند • نزدیک بود - که جسم شاه نیز تباہ گردد • بچستی
و چابکی از آنجا بر آمده^۱ - خود را در لودھیانہ رسانید - و بد صاحب
بہادر بموجب ارشاد سرکار انگریزی طریق ضیافت سپرده - بہر گونه در ادای
خدمات پرداخت نمود •

سرکار والا از معاینہ این حال ہر چند از شادینخان دریافت فرمودہ -
اما گریہ نکشود - سرکار والا از لہور ارادہ چپ و بہاؤ - کہ در آدم
کشی و [قزاقی] طرفہ ماجرا داشتند - کردہ - دمار از روزگار
شان بر آورده - نذرانہ قرار واقعی گرفتہ - یوغمال و عہد و پیمان
گرفتند - کہ ازین پیش بر احدی جور و تعدی نخواہد رفت •

از آنجا بر کوه بہنیر بر آمدہ - دیوان رام دیال و دل سنگہ
ہری سنگہ را با چند ضرب توپ و زنبورک حکم تاخت راجوزی
دادند • انر خان لکہہ روپیہ نذرانہ قبول اقرار کرد • سردار ہری سنگہ
در پنے مدافعت آن شد • آن نمکحرام شباشب گریخت • سردار
ہری سنگہ آتش بخانمانش در داد • حکم بتناول عام نمودہ فصیل و
قلعہ مسمار کرد • پانزدہ روز آنجا بودہ - حکم معاودت بسرانے
نوشہرہ شدہ •

و از آنجا بفتح و فیروزی وارد دارالسلطنت لہور گشتہ - نامہ
شکرانی آمیز بصاحبان صدر در نگہداشتن شاه شجاع الملک و بیگمات

¹ After residing for some time with the chief of Kishtwar the Shah marched through Kulu, crossed the Sutlej and joined his family at Ludhiana, September, 1816.

مرسول فرمودند • جواب نامه در عز و شان خاندان احمد شاهی و نگهداشتن آن محض بموجب مهمان پروری و احتراز از حملیت و غیره موان - باز رسید •

این در اثنا از عرضه راجا رام مصر مستلجری سری امرتسرجی ظاهر گردید - که مبلغ چهل هزار روپیه نقد از آن شاه شجاع الملک پیش مرافان بایبات رسیده • سرکار والا نظر برسزای کوردارش حکم انتقالش به خزانه عامره فرمودند •

و از سرکار بدیوان گنگا رام پندت منصب عالی و رتبه متعالی عنایت - و حکم شد - که در مراتب فهمید و مدارج دریافت و دید شخصی از خاندان بلند مرتبت بملازمت اقدس رسانیده - در دفتر معلی قایم سازد - و خود بمقدمات مالی و ملکی سرگرم باشد •

دیوان گنگا رام بانقیاد فرمان لازم الاذعان هر چند در تفحص آنچنان مردد - که غایب لیاقت و کنجاریه حدائت بر رخ حال داشته باشد - بتصور تمام گود فرخ آباد هندوستان بر آمد • سوائے ذات والد ماجدم - که امروز مشیر الدوله و مختار الملک این سرکار فیض آثار اند سر تا سر ملک پنجاب و کشمیر و پشاور و ملتان و تهنه و کوهستان در تحریک قلم فیض رقم بوده - بهر یکی از اقامی و ادانی و اداریات و انعامات معین و مقور است - و بجایگاه خود کوائف آن مشرح خواهم نوشت - صوتی در آینه خیال جلوه گر نشد •

تبیین این مقال آنکه - چون اجداد و آباء این جزو محقر از خطه دلیپیر کشمیر اند - و جد کلان راقم در گل زمین دارالسلطنت لاهور صرف عنان نموده - پیش معلی از اهل دول کسه بند معاش بوده - برتبه والا سرافراز گشت - و بعد چندسے بسبب معزولی ناظم بگلگشت

شاهجهان آباد دوید * دریافت گلرویان آن گلستان جنت بنیاد نصرت
 فراوان اندوخته - از هر یک صدای خیر مقدم بگوش آوردند *
 چون جناب جد امجد لاله بختمل مغفور رنگ افروز هستی گردیدند -
 افتخار خاندان افزود * چندی در خوردی بد بستان فضلاً و هر تحصیل
 مواد علم و تکمیل فواید حلم نموده - بیاد پروردگار و پاس انفس لیل و
 نهار مواظب بودند - میرزا آمانی آصف الدوله وزیر الممالک بهادر از
 قابلیت و سخفدانی ایشان اطلاع یافت - هر چند بتقلد خدمات باعث
 شد - هرگز پذیران نکردند * بعد از چندی از صوبه آوده باز بملک
 دارالخلافت شاهجهان آباد توجه فرمودند *

چون پدر بزرگوارم دام ابقائه فروغ وجود گرفتند - در یازده سال از
 خدمت پدر و نیز از اساتذہ زمان بهرور گشته - بحکم مالا یدرک کله
 لا یتدک کله از منطق و معانی و بیان و هندسه و هیت و حکمت و سیاق
 حفظ وافر برداشته - در عمر چارده سالگی افسانہ روزگار گردیدند - چنانکه
 در نظم و نثر ید طولی دارند - و بالمعات طبع نقاد دیوانے کلان از
 مصنفات خود داشته - همیشه باقابلن امصار و شعرائے نامدار ایران
 دیار بزم مقبله آراسته - مجددا چون خسرو دهلوی بخاک هندوستان
 رونق تازه بخشیده اند * ع -

کجا بود اشهب ؟ کجا تاختم ؟

ملخص کلام و خلاصۃ المرآم آنکه - از مطالعہ نوازش نامے دیوان
 گنگا رام صاحب اعزاز فولوان یافته - بحکم ادب قدم براہ نیاز گذاشته -
 بعد از طی راه پر مخاطت بفراخ آباد دارالسلطنت لاهور رسیدہ - از
 ملازمت دیوان صاحب افتخار ابدی اندوخته - موجب ارشاد حضور

والا در دفتر معلی قرار یافته - رشته دخل و خرج را از قرار واقع فهمیده -
 نیکفامی را رواج دادند *

درین سال عبدالصمد خان پور نواب شاه محمد خان دایره کش
 دایره دین پناه - از دست حسد حاجی مظفر خان و نواب محمد خان
 سدوزئی بجان آمده - تظلم زنان و فریاد خواهان سعادت رگب بوسی
 سرکار والا دریافت - و عذایات - که در حوزه قیاس انسانی نگنجد -
 باو اختصاص گرفت *

باب نوزدهم

وقایع سال یکهزار و هشتصد و هفتاد و سه - 1816A.D.

و عزم بسمت ملتان - و نذرانه گرفتن -

و باز معاودت فرمودن - و رایات فتح

و نصرت بر افراختن *

چون دولت از کس بر گردد - حرف مروت بکزلک بیمرستی از
صفحه خاطرش محکوک - وبا وضع و شریف از خیر خواهان دولت
بد ساوک گردد * تا رفته رفته این همه از خسران حال و مال هابیب
شده - ولی نعمت را خایب و خاسر نام نهاده - سرّاً و جهراً در
انهدام حشمت کوشیده - رجوع بدربار دشمن کشی آرند - که دمار از
روزگارش بر آورده آهسته آهسته بگو فنا رساند *

از پنجاست که - نواب محمد خان و حاجی مظفر خان [حاکم
ملتان] و نواب صادق محمد خان کمر بدل آزاری بر بسته - از روز بد
نیندیشیدند * حکم والا صادر شد که - فوجی از پلاتن خاص مستعد سفر
بهارلپور باشند * چنانچه هزاران نیرستان و غا بدان سرزمین اشهب همت
بر انگیزند - هشتاد هزار روپیه وصول یافتند - و نیز هدایای تریب و
عجیب ضمیمه نیاز مندی شد * بموجب ارشاد والا اب درپای تمون
مخیم اقبال گشت *

نواب سرافراز خان پور نواب مظفر خان آئین پدر را وقعی نهاده -
نوخزانه از ادای مالیه انعام نمود - پهولا سنگه نهنگ در ویرانی
زراعت گرد و پیش حصار دار الامان ملتان اسپ تهور انگیزند - روزی

بمقابلت گروهی از افغانان رובה سیرت پرداخته - شورش در قلعه
انداخت *

چون حاجی مظفر خان بر این معنی آگاه گشت - براسه رفع
شدت به پسر خود تاکید ادائے زر قدیم نمود - چنانچه بوساطت وکلاء
معتبر یک لکبه و بیست هزار روپیه داخل خزانه عامره گشت *

از آنجا در حدود منکیوره گرد بلا انگیزخته - بنواب محمد خان
پیغام نمودند - که بادائے زر نذرانه پردازد * مشار الیه در خود داری
کوشیده - ابا آورد - قاعه حد و حدود را در تصرف بندوبست فرمودند -
درین کشمکش نواب محمد خان را روزگار بسر آمد * چون در حین
حیات خود از سبب لا ولدی نواسه خود محمد شهنواز خان را به ولایت
عهد بر آورده بود - خطاب معین الدوله از والی کابل رسیده * اما از
سبب خوردی پدرش حافظ در بندوبست ملک و انتظام سپاه افغانیه
طرفه هوشیاری داشت - به سرکار والا پنجاه هزار روپیه باسکانت و ابتهال
گذرانیده - قاعه مستخلص کنانیده - در آبادی ملک کوشید *

زمیداور جهنگ باز مصدر حرکتی گردیده - پابند برکاب اقدس در
دارالسلطنت لاهور رسید - و سجان راه منشی به انتظام آن ملک
سرافراز شد *

از روی عرضداشت بهائی حکمان سنگه چمنی بوضوح پیوست که :
محمد خان زمیداور گلدهری کمر بدل آزاری تجار و مسافریں بر بسته -
آنچنان فتنه را روز بازار داده - که زیاده از آن در خیال نگنجد -
بجمعیت لامحصور ارشاد شود - که بگوشمالی او بواجبی پرداخته آید
وگرنه ریشه این خلل مبادا - که سر بقول سعدی شیراز کشد :-

وگرهمچنان روزگار هلی
بگردونش از بیخ بر نگیسای

سرکار والا بدیولن رام دیال درباب استیصال آن بد مال فرمان داده -
 بهائی را نیز درین باب مقدمه العیش ساختند * بهادران جلالت کیش
 بر سر آن متمرکز بپخته - او را راه پیمائی وادی فرار نموده - خود
 بقلعہ دست تصرف کرده - از ظلمت شب انضباط آن قرار بر فرار
 داده - معاودت نمودند * ملکیہ در تراکم اشجار و تراخم مفاک پیشمار
 در کمین سر پنجه کین را بخون آن مهمانان شب گذار رنگین ساختند *
 چون این مقدمه معروض اقدس گردید - ارشاد شد کہ : هرگاه
 وزیر فتح خان بآنروز آب آبسین از کشمیر عبور شود - جمله عساکر
 نصرت پیکر وارد دارالسلطنت لاهور گردد *

بہیہ رام سنگہ اتالیق کنور کھڑک سنگہ جی در انتظام جموں هر
 چند دست و پا زد - گره نکشود * چون کدورت از حد در گذشته
 بود - طلب داشته - او را اسیر - و صرافانش را باثبات زر پا بزنجیر
 نموده - پنج لکھ روپیہ تحصیل فرمودند *

راجہ ویر سنگہ نور پوریہ بانگوائے چندے اوباش بر سر نور پور
 ریخت * چون فوجی از عساکر فیروزی بر سر آن نا عاقبت اندیش رسید -
 تاب مقاومت در خود نیافته - با یک سر و دو گوش آن روے آب ستلج
 ہزیمت را نموده - پیش راجہ بندوریہ اقامت ورزید *

راجہ امید سنگہ جسوال را بسبب کون خری و ریش گوی لایق آن
 چنان ملک زرخیز ندیده - قلعہ راجپورہ را مفتوح ساخته - و در تمامی
 ملک متصرفہ او دخل کرده - او را بجایگیر دہ ہزار روپیہ برنواختند *
 حکم والا صادر شد کہ : " ہمگی سرداران در سری جوالا جی برکاب اقدس
 فراہم شوند " خود بنفس نفیس از برکات فیض آیات زیارت پنتی
 صاحب مقبوس انوار سری جوالا جی گشتند *

از راجه جنبیال چهار هزار روپیه بابت معامله سرکار بضامنی الیچی
 گرگوسائین وصول شد * برای راجه ایشری سین مندیال و راجه بکرم
 سین کلو واله و راجه سکھیت و سرداران مامور شدند - تا معامله و
 نذرانه را از قرار واقعی داخل خزانه ساختند * و از راجه مندیال
 شصت و پنج هزار روپیه معامله و سی هزار روپیه نذرانه - و چون
 راجه بکرم سین را پیمانہ هستی لبریز گشت - از پسرش چیت سنگه
 پنجاه هزار روپیه از معامله و نذرانه گرفتند - و از راجه سکھیت
 ده هزار روپیه معہ نورنگ کوتوال بحضور وصول یافت *

معروض اقدس گشت کہ - دیوان سنگه رامگہڑیہ و ویرسنگه را
 باہم تکر باطنی دست دادہ - و این معنی موجب فساد آن ملک
 گشتہ - و نیز سوبہا سنگه پسر ویرسنگه از کوچکدای و ثابت فضوت
 بے حکم سرکار بر سر جسارت شدہ - اہلیہ جودہ سنگه متوفی را دست انداز
 گشتہ - در قلعہ گدہ [بتالہ] محبوس ساختہ - بی اندامیہا را روانی
 دادہ *

غضب سلطانی بجوش آمد - دیوان سنگه و ویرسنگه را نظر بند
 ساختہ - و بڈہ و بارشان را بحوزہ ضبط در آوردند * فوج متعینہ کوا
 سکندریہ در ضبطی اسپ و شتر و یرغمالان سرگرم بودہ - عرض اقدس
 ساختند * تمامی قلعہای دشوار و دژہای حصین بفر دولت اقبال
 سرکار والا در چشم زدن [فتتاح یافت] *

و سرکار والا بعد از انصراف آن ملک خدا داد قرین شادمانی ہاے
 لاتعداد گشتہ - وارد دارالسلطنت لہور گردیدہ - چندے بصبہای
 ارغوانی و عیش و کامرانی - کہ علت غائی از زندگانی ہماں میتواند
 شد - پرداختند *